

راهبرد سازمان سیا در بهره‌وری از برخی روحانیون علیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در دهه شصت

محمد کفاش^۱

حسین ارجینی^۲

چکیده

سازمان جاسوسی ایالات متحده امریکا در جهت محقق شدن اهداف این کشور در منطقه غرب آسیا به ویژه ایران از ابتدای انقلاب اسلامی ایران با اجرای طرح‌های بسیار با توجه به تجربه فعالیت‌های گسترده‌اش در کشورهای مختلف در پی براندازی یا دست کم تضعیف نظام جمهوری اسلامی گام برمی‌دارد. از جمله تکنیک‌های این سازمان نفوذ در افراد و جریان‌های مؤثر از جمله روحانیت بوده است. این تحقیق با پاسخ به این سؤال که راهبرد سازمان سیا در استفاده از برخی روحانیون علیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در دهه شصت چه بوده است، با روش توصیفی - تحلیلی یافته‌هایی به دست می‌آورد که نشان می‌دهد سازمان سیا با نفوذ در برخی روحانیون شهیر که ایجاد زمینه همکاری با سازمان سیا

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم

۲. مدیر گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم



در مکانیسم شخصیتی آنها امر ممکن بود، علیه رهبر جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی با دو روش سخت‌افزاری یعنی براندازی نظامی و نرم‌افزاری یعنی تغییر گفتمان و منش فکری آنها، به مقابله می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سازمان سیا، روحانیت، منتظری، شریعتمداری

مقدمه

در گوشه‌ای از جهان و در کشوری که سالیان دراز فرمان‌های پادشاهان بر آن حکومت می‌کرد انقلابی نوین با بینش اسلامی در قرن بیستم میلادی پا به عرصه بین‌المللی گذاشت. این انقلاب در پی گام نهادن به تمدن اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی و قدرت‌های ظالم بود و رهبر فقیه و حکیم آن در جهانی که نسبیت‌گرایی فلسفی مبنای معرفت‌شناسی، سکولاریسم و لیبرالیسم؛ و سرمایه‌داری اساس تعاملات اجتماعی و اقتصادی؛ و خودپرستی (اومانیزم) محل اتکا انسان‌شناسی بود، توانست با تکیه به ایمان مردم و معرفت الهی انقلاب دینی با مبانی اسلامی ناب در کشور ایران و در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی بنیان نهد و مسیر انبیا و اولیای الهی را که تمدن مغرب‌زمین بر آن سایه افکنده بود، حیاتی دوباره بخشد. به طور معمول قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر به جهت حفظ سیطره خود بر جهان نسبت به این نوع انقلاب‌های آزادی‌خواه و استقلال‌طلبانه حساس بودند. ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری سلطه‌گر و مستکبر پس از جنگ جهانی دوم که دارای منافع و نفوذ در جهان و منطقه خلیج فارس بود متعاقب انقلاب اسلامی و به خطر افتادن منافع خود در این منطقه تمامی تلاش‌های خود را به کار گرفت تا مانع تثبیت انقلاب اسلامی در ایران شود. یکی از روش‌های سازمان سیا برای براندازی تفکر اسلام انقلابی یا تضعیف آن مقابله با امام خمینی پیش‌وای دینی و رهبری بلامنازع این انقلاب، از طریق بعضی بزرگان حوزه بود. بنابراین آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با تشخیص علما و مراجعی که با امام خمینی دارای اختلاف سلیقه و عقیده بودند و همچنین زمینه تأثیرپذیری غیرمستقیم از مأموران و فضای حاکمی که سیا خلق می‌کرد را داشتند آنها را خواسته یا ناخواسته به صورت مانعی پیش روی شخص رهبری و آرمان‌های انقلاب اسلامی قرار می‌داد. این تحقیق به دنبال آن است که با توجه به این چهارچوب، موضع‌گیری دو تن از علمای معروف در دهه شصت را در برابر رهبر انقلاب و اهداف جمهوری اسلامی تبیین کند و ارتباط‌های سازمان سیا با آنها را با توجه به اسناد و مدارک، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.





محمد رضا پهلوی در تبریز و دیدار با شریعتمداری

سازمان سیا، شریعتمداری و مقابله سخت‌افزاری با انقلاب اسلامی

در سیاست‌های سخت‌افزاری امریکا علیه انقلاب اسلامی که از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب شروع شد علاوه بر گروه‌های مزدور و وابسته چپ و راست نام سید کاظم شریعتمداری یکی از مراجع تقلید شیعه خودنمایی می‌کند. وی اگرچه از علمای حوزه علمیه و دارای تراز علمی محسوب می‌شد اما در دوران مبارزه علیه رژیم پادشاهی در ایران شریعتمداری نسبت به نهضت بزرگ امام خمینی از همان ابتدا موضع مثبتی نداشت و جزء علمای انقلابی و تحول‌خواه به شمار نمی‌رفت و در مواقعی نیز مانعی برای پیشبرد این جریان بزرگ تمدن‌ساز محسوب می‌شد. در خرداد ۱۳۴۲ که رویه امام بر دعوت مردم به قیام علیه رژیم دیکتاتوری پهلوی بود و مردم نیز در شهرهای مختلف به دعوت او لبیک می‌گفتند بنا بر یکی از گزارش‌های محرمانه ساواک، سید کاظم شریعتمداری از تظاهرات مردم تبریز در ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی جلوگیری کرد و ضمن اینکه منتظر بود برای تظاهرات از ساواک کسب تکلیف کند، مردم را به عدم تظاهرات و عدم



سازمان سیا برای ممانعت از نفوذ امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ سعی می‌کرد از شریعتمداری به عنوان یک مرجع تقلید واحد و مطلق در ایران چهره‌ای بزرگ بسازد

توهین به شاهنشاه توصیه می‌کرد.^۱ سازمان سیا برای ممانعت از نفوذ امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ سعی می‌کرد از شریعتمداری به عنوان یک مرجع تقلید واحد و مطلق در ایران چهره‌ای بزرگ بسازد^۲ که با این حربه امام خمینی که شخصیتی ضد ظلم و ضد امپریالیسم بود فضای جولان نداشته باشد اما سیا پس

از ناکامی در انجام این مقصود از طریق سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که از دهه پنجاه تا هفتاد میلادی (دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ شمسی) عمده آموزش‌های اطلاعاتی خود را از آژانس اطلاعات مرکزی امریکا و سازمان اطلاعاتی اسرائیل دریافت می‌کرد،^۳ وارد عمل شد. ساواک در تیرماه ۱۳۴۹ با اعلام آمادگی خود در جهت پخش رساله‌های عملیه آیت‌الله شریعتمداری در کشورهای همسایه و مجاور خلیج فارس رسماً تبلیغ برای مرجعیت ایشان را بر عهده گرفت^۴ که با ابزار قرار دادن مرجعیت، مانع رشد نهضت انقلابی امام خمینی شود که البته این اقدام نمی‌توانست سنگ بزرگی در مقابل حرکت عمیق و ریشه‌دار امام خمینی باشد. همچنین در یکی از اسناد سفارت امریکا در تهران به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۷ بیان شده که رئیس اتاق اصناف تهران هدایت‌الله اسلامی نیا در دیدار با مأموران سفارت، از آیت‌الله شریعتمداری پیغامی نقل کرده بدین مضمون که روحانیون میانه‌رو کشور، خمینی را دوست ندارند ولی از مخالفت علنی با او ترس دارند و در ادامه می‌گوید: شریعتمداری علمای میانه‌رو را جمع کرده تا با جمهوری اسلامی خمینی مخالفت کنند.^۵ این گونه صحبت‌ها و عملکرد شریعتمداری دقیقاً همان چیزی بود که سازمان سیا بدان احتیاج داشت که البته بخشی از دلیل این رویکرد به خاطر فضاسازی سازمان سیا، ساواک و دربار و تشویق مادی و معنوی وی بود و بخشی دیگر به دلیل آن که آیت‌الله شریعتمداری با توجه به روحیات شخصی و تعارضی که نسبت به امام خمینی داشت به سنگ اندازی و مانع تراشی در قبال نهضت اسلامی امام خمینی شروع به فعالیت کرد و با این زمینه تاریخی می‌توانست مورد بسیار خوبی برای سازمان سیا در جهت اعمال اهداف خود در ایران بعد از استقرار جمهوری اسلامی باشد.

۱. حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۹.

۲. بهرام نوازنی، گاه‌شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، گزارش ۶۱/۲/۹، ص ۳۶.

۳. مارک ج. گازیوروسکی، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه دکتر احمد شهباس، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۴۲.

۴. اصغر حیدری، حزب خلق مسلمان، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۱.

۵. اسناد لانه جاسوسی امریکا، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بی تا، ج ۲۷، ص ۶۲.



سید کاظم شریعتمداری با توجه به سابقه مخالفت با تفکرات انقلابی و نشست و برخاست با درباریان و مأموران رژیم پهلوی، مهره مناسبی برای تضعیف امام خمینی و تخریب انقلاب اسلامی به حساب می‌آمد و از همان ابتدای انقلاب مورد توجه سازمان سیا قرار گرفت و به تدریج تبدیل به عاملی برای تحقق اهداف امریکا برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی شد. از اسناد سفارت امریکا به دست می‌آید که شریعتمداری در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۷ دی ۱۳۵۷) به واسطه سیاسی سفارت، تمایل خود را از حمایت بی‌سر و صدای امریکا برای رقابت مذهبیبون میانه‌رو با امام خمینی اعلام می‌کند^۱ و در سال ۵۸ طی گزارش ایستگاه سیا وی طی دیدار با فرانک باروز (رئیس اتاق بازرگانی ایران و امریکا) به صورت ضمنی از امریکایی‌ها درخواست می‌کند که اخبار، اطلاعات و رویدادها را به او بگویند تا بهتر بتواند با توجه به آن اخبار با مردم تعامل کند و سیاست با توجه به حمایت مردم تبریز از سید کاظم شریعتمداری در پی تظاهرات و محکوم کردن مطالبی که یکی از طرفداران امام خمینی علیه شریعتمداری در روزنامه/اطلاعات درج کرده بود گرفتار این توهم می‌شود که محبوبیت وی رو به افزایش است و به همین جهت به صورت کاملاً دقیق و حساب‌شده به ارتباط با وی می‌پردازد و برای تبادل اطلاعات، سیا از فرانک باروز می‌خواهد که به شریعتمداری بگوید که یک پیک مطمئن تر جیحا مسلط به زبان انگلیسی برای تعامل به آنها معرفی کند؛ چرا که سیا می‌دانست ارتباط مستقیم شریعتمداری با سفارت و وجهه او را خدشه‌دار خواهد کرد.^۲ و بدین

۱. اسناد لانه جاسوسی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲. هادی نخعی، روز شمار جنگ، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۵۲-۷۷۲.



طرق ارتباط‌های سازمان سیا با سید کاظم شریعتمداری آغاز می‌شود و وی از این پس طبق سناریوی سازمان سیا در جمهوری اسلامی ایران نقش ایفا می‌کند و مدتی بعد این جاسوس به توصیه‌های سیا برای ارتباط بیشتر وارد حزب جمهوری خلق مسلمان که طرفداران شریعتمداری در ایران برپا کرده بودند، می‌شود. سیا از آنجایی که بنا ندارد هیچ ردپایی از خود باقی بگذارد برای ارتباطات گسترده‌تر مجدداً از شریعتمداری می‌خواهد تا فردی مورد اعتماد را به عنوان رابط به سیا معرفی کند و او حسن شریعتمداری یعنی فرزندش را واسطه خود و سیا قرار می‌دهد و زمینه‌های ارتباط گسترده حسن شریعتمداری با سیا از طریق دیدارهای وی با گلگروف از مأموران ایستگاه سیا در تهران از تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ آغاز می‌شود.^۱ ایستگاه سازمان سیا در منطقه، در گزارش محرمانه خود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ با عنوان «ارتباط با شریعتمداری» می‌نویسد:

نسبت به خواست شریعتمداری به اخذ اطلاعات از دولت امریکا بسیار علاقه‌مندیم. تصور می‌کنیم که این تمایل فرصتی عالی برای عملیات مخفی را فراهم می‌کند و اگر مجرای مناسبی برای رساندن اطلاعات به وی فراهم شود، حاضر خواهیم بود که آنها را فراهم کنیم.^۲

این رویکرد شریعتمداری برای سیا بسیار ارزشمند بود و کار را برای آنها بسیار آسان‌تر می‌کرد که بتواند محوریت و رهبری اسلامی را دچار دودستگی و تشتت کند و جنگ علیه روحانیون در جهت بی‌اعتمادی مردم به آنها درست کند. جالب آن است که امام خمینی دارای آنچنان درایتی بود که به کارگیری شریعتمداری به وسیله سیا علیه خود و جمهوری اسلامی را تشخیص داده بود. چرا که سندی محرمانه در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ که در ایستگاه سیا کشف شده قضیه را این‌گونه بیان می‌کند:

باب حمایت از شریعتمداری و حزبش گشوده است. با در نظر داشتن اتهامات علنی خمینی مبنی بر اینکه امریکایی‌ها در صدد شکاف انداختن در وحدت نهضت انقلابی هستند، هر گونه حرکت در جهت تماس با شریعتمداری باید توأم با دقت و حداکثر توجه به امنیت صورت پذیرد. فکر می‌کنیم که باید تصویر روشن‌تری از موضع خود شریعتمداری در قبال تماس با امریکا، به علاوه توقعاتش از این تماس داشته باشیم. سعی خواهیم کرد این اطلاعات را به دست آوریم. در این کار، هدف ما همانطور که

۱. فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۷۵.

۲. اسناد لانه جاسوسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۱.

خیمینی نسبت می‌دهد، ایجاد شکاف در نهضت اسلامی و تضعیف آن خواهد بود تا صاحبان افکار معقولانه‌تری بتوانند عرض وجود کنند.^۱



این گزارش به طور دقیق این ادعا را که سازمان سیا از روحانیت برای ایجاد تفرقه و تشتت بین نهضت اسلامی و تقابل با رهبری ایران استفاده می‌کند و آن را یک راهبرد ارزشمند برای خود می‌بیند به اثبات می‌رساند و متعاقب این گزارش یک روز بعد یعنی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ سازمان سیا در سند سری دیگر، هدف خود را از برنامه‌های ارتباطی وسیع، روی کار آمدن دولتی در ایران که منافع امریکا را تأمین کند بیان می‌دارد و برای شروع برنامه‌ریزی جهت اجرای این طرح به دنبال اطلاعات بیشتر در اوضاع آشفته ایران می‌افتد^۲ و در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ سیا عملیاتی شدن ارتباط و ایجاد کانال مخفی با شریعتمداری را به صورت سنجیده در دستور کار خود قرار می‌دهد که در این گزارش محرمانه آمده است:

پیشنهاد می‌شود اقدامات عملیاتی ذیل اتخاذ شود تا مطلوبیت و امکان برقراری یک کانال مخفی با شریعتمداری سنجیده شود:

الف. از طریق s.d.janson/13 [کد رمز فرازیان] گرفتن خبرهای اساسی لازم درباره حزب جمهوری خلق مسلمان شریعتمداری را ادامه دهیم. اصرار کنیم که 13/زبفهمد آیا شریعتمداری ایجاد این کانال را تجویز کرده و تأیید می‌کند یا نه. به دنبال رخنه در جنبش شریعتمداری باشیم. احتمالاً از لحاظ امنیتی، ملاقات مستقیم با او غیر عاقلانه خواهد بود، مگر هنگامی که شریعتمداری کشور را ترک کند.

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۵.



ب. S.D.VLID/1 را به قم بفرستیم تا ملاقات دیگری با شریعتمداری داشته باشد. عملاً این کار می‌تواند یک عمل «طعمه‌گیری» باشد.

ج. اقدامات سیاسی [s.d.rater/4] کد رمز خسرو و قشقائی از جاسوسان سیا [را هدایت کنیم تا تأثیری را که می‌تواند بر جناح مخالف داشته باشد، به حداکثر برسانیم و ارزش‌هایی را که برای ما از لحاظ دادن خبرهای خارجی و عملیات مخفی دارد، به حداکثر خود برسانیم... هدف ما این است که میانه‌روهای طرفدار امریکا را از حوزه‌های دینی، غیر دینی، سیاسی و نظامی گرد هم آوریم و در این کار احتمالاً از ر/۴ به عنوان وسیله اقدام و کاتالیزور اصلی استفاده شود. باید درباره کانال مخفی با شریعتمداری بیشتر تحقیق شود اما ر/۴ حاضر به رفتن است و اگر او بتواند خودش نوعی پیمان با شریعتمداری برقرار کند، ممکن است نیاز به ایجاد چنین کانالی را منتفی سازد. ما می‌توانیم در صورتی که بخواهیم از طریق ر/۴ به شریعتمداری پول برسانیم.^۱

پول یکی از عوامل قوی برای جذب شریعتمداری به افکار پلید سیا در آن دوره زمانی بود چراکه شریعتمداری با ابزار مالی قصد گسترش رویکرد فکری خود را داشت و با توجه به این استراتژی، ارتباط وی و سازمان سیا روز به روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شد و این به اصطلاح مرجع تقلید تحت سیطره فکری کامل این سازمان فوق سری قرار می‌گرفت تا جایی که سند دیگری در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ اشاره می‌کند که شریعتمداری به امریکایی‌ها قول می‌دهد که برای بازپرداخت پول‌هایی که از امریکایی‌ها ستانده است در آینده به هر کاری دست بزند!^۲ این گفته وی در دو کودتای پیش‌رو در سال ۵۹ و ۶۰ محقق می‌شود و شریعتمداری تا کشتن امام خمینی با عوامل کودتا همکاری می‌کند و به گفته موسوی از سران حزب جمهوری خلق مسلمان، شریعتمداری از پول‌های دریافتی جهت خرید سلاح برای مقابله با جمهوری اسلامی استفاده می‌کند^۳ و با این سلاح‌ها در بزنگاه‌ها گروه‌های ضد انقلاب را تأمین می‌کرد. در نهایت رئیس ایستگاه سیا در سفارت امریکا در تهران (توماس آهرن) در تاریخ ۷ آبان ۱۳۵۸ گزارشی به رئیس سازمان مرکزی سیا (استانسفیلد ترنر) ارسال می‌کند و سیاست و روش خود را برای ایجاد جریان غرب‌گرا در حکومت ایران و اسقاط جریان انقلابی این‌گونه بیان می‌کند:

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. اصغر حیدری، همان، ص ۱۴۷، گزارش به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۵۸.



شما از من خواستید که در یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر کنم. من نظر خود را فقط به طور حاشیه‌ای و جزئی و تازمانی که ارتش دوران نقاهت خود را طی کند، اعلام می‌کنم و این هم مرحله‌ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما برمی‌آید و من هم اکنون درگیر آن هستم، این است که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران نظامی متمایل به غرب-هنگامی که ظهورشان شروع شد- را شناسایی کرده و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده می‌شود این ائتلاف را سرعت بخشد آیت‌الله شریعتمداری است. من به طور جداگانه با چند تن از حامیان وی تماس‌هایی داشته‌ام.^۱

توماس آهرن آیت‌الله شریعتمداری را که یک شخص روحانی و مورد قبول بخشی از مردم مذهبی است، بهترین عامل برای ایجاد ائتلاف ضد جمهوری اسلامی و علیه رهبر این حکومت تشخیص می‌دهد و با سامان‌دهی این ارتباط‌ها در کودتای نوژه و کودتای قطب‌زاده به بهترین وجه از وی استفاده می‌کند که برای روشن شدن ماهیت استراتژی سیا که با تطمیع مالی شریعتمداری و استفاده از شخصیت ریاست‌طلب وی صورت می‌گیرد به توصیف دو توطئه می‌پردازیم.

نقش شریعتمداری در طراحی دو کودتای سازمان سیا علیه جمهوری اسلامی

سازمان سیا که خالق طرح‌های اخلاص‌گرانه در کشورهای مختلف جهان است در ویتنام جهت پیروزی در جنگی که علیه ویتنام شمالی کمونیستی راه انداخته بود از طرحی به نام فونیکس استفاده کرد. این طرح که در کتاب *پنهان‌کاری و دموکراسی* اثر استانسفیلد ترنر رئیس اسبق سیا نیز ذکر شده است^۲ به کشتار گسترده افراد خصوصاً افرادی که صاحب اثر در میان مردم هستند اطلاق می‌شد که طبق سناریوی آن افراد اصلی که یک ایدئولوژی ضد امریکایی دارند از میان بردارند و خود در کشور مورد نظر حکومت را به دست بگیرند. در جریان این طرح در ویتنام بیش از بیست هزار نفر به دست سازمان سیا کشته و برخی دیگر نیز مورد شکنجه واقع شدند.^۳ این متد قرار بود در ایران انجام شود و علاوه بر قتل رهبران اصلی نهضت اسلامی از جمله امام خمینی و مسئولین وزارت دفاع، مردم بی‌گناه نیز که در این

۱. اسناد لانه جاسوسی، همان، ص ۲۶۹.

۲. استانسفیلد ترنر، *پنهان‌کاری و دموکراسی*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۵۴.

۳. مور تون هالپرین، *دولت بی‌قانون*، ترجمه رضا سنگدل، تهران، طبع و نشر، ۱۳۶۹، ص ۶.



واقع به حمایت از انقلاب می پرداختند کشته شوند. همانگونه که در ادامه می آید کودتایچیان ایرانی مرتبط با سیا اجازه داشتند تا پنج میلیون انسان را از بین ببرند!! که براندازی به صورت قطعی تحقق یابد. بنابراین در طرح توطئه که بیان خواهد شد شریعتمداری به عنوان حامی توطئه گران از ناحیه سیا نقش ایفا می کرد که جزئیات آن تبیین خواهد شد.

۱. کودتای نوژه

کودتای نقاب که مخفف «نجات قیام ایران بزرگ» است بعدها به نام کودتای نوژه معروف شد که یک حرکت نظامی بود و چندی پس از به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، توسط تنی چند از افسران ارتش شاهنشاهی ایران و با تمرکز افسران نیروی هوایی شاهنشاهی برای بازگرداندن شاپور بختیار و حذف امام روح الله خمینی و نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی، طرح ریزی شده بود که این طرح از طریق احمد بنی عامری - از ساواکی های رژیم پهلوی - تحت اشراف کامل سازمان سیا قرار گرفته بود. در کودتای نوژه طرحی بررسی شده بود که طی آن بختیار پس از توطئه خود و کنار زدن افراد محوری جمهوری اسلامی به یکی از استان هایی برود که طرفداران و ضد انقلاب ها در آنجا به کمک او بپردازند. دو گزینه مدنظر بود اول استان خوزستان که در آن بختیار طرح ایران آزاد را مطرح کند و دوم آذربایجان بود که یک وزنه سنگین به نام آیت الله شریعتمداری در آن وجود داشت که دارای حزب خلق مسلمان بود و احزاب ضد انقلاب دیگر در غرب و شمال غرب ایران را نیز تحت پوشش خود قرار داده بود و شریعتمداری می توانست بختیار را برای تشکیل یک دولت ملی - مذهبی حمایت کند. لازم به ذکر است که شاخه سیاسی شورای کودتا نیز به جز شریعتمداری، حمایت آیت الله قمی و زنجانی را نیز جلب کرده بود.^۲ همچنین شریعتمداری مبلغ پانصد هزار تومان به مهدی مهدوی که از مرتبین با سیا بود برای انجام این کودتا می دهد و در اعترافات خود بیان می کند که این به عنوان قرض بوده!^۳ اما حقیقت امر اجرای کودتا با این کمک های مالی بود. طبق اعترافات محقق - از سران کودتا - دو خانه در تهران و کرج برای آقای شریعتمداری تهیه شده بود و قرار بود شریعتمداری از قم به تهران منتقل شود و در خانه ای نزدیکی یوسف آباد سکونت گزیند تا بلافاصله بعد از کودتا وی در پخش زنده تلویزیون یا رادیو حاضر نشود و فضای کشور را در حمایت از کودتایچیان به دست بگیرد و در تلویزیون با اعلام نظر خود گفته ها و فتوای امام خمینی را غلط بشمارد و با فتوای جدید خود تفکر انقلابی را حذف و اسلام لیبرالی و امریکایی را

۱. عبدالله شهبازی، کودتای نوژه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹.

۲. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ص ۶۲۹.

۳. محمد ری شهری، خاطرها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۸.

شریعتمداری در تاریخ ۱۷ ژانویه
۱۹۷۹ (۲۷ دی ۱۳۵۷) به واسطه
سیاسی سفارت، تمایل خود را
از حمایت بی سر و صدای امریکا
برای رقابت مذهبیون میانه‌رو با امام
خمینی اعلام می‌کند

جایگزین کند و عوامل کودتا در این رابطه با پسر
شریعتمداری یعنی حسن که قبلاً از ناحیه وی به
عنوان رابط سیا تعیین شده بود، کاملاً هماهنگ
بودند.^۱ همچنین ناصر رکنی و مهندس مرزبان از
کودتاگران به نقش شریعتمداری در کودتای نوژه
اعتراف می‌کنند و مرزبان قبل از کودتا به سراغ

آیت‌الله شریعتمداری می‌رود و به وی بحث کودتا با ریاست شاهپور بختیار که به وسیله
سازمان سیا حمایت می‌شد را ارائه می‌دهد و از او درخواست کمک می‌کند و شریعتمداری
با بیانی شرم آور به او می‌گوید ما به هر کس و هر گروه که علیه این حکومت اقدام کند کمک
می‌کنیم!!^۲ که این اوج خصومت و حسادت شریعتمداری را با رهبر انقلاب و جمهوری
اسلامی می‌رساند و وی با این بیان خود را آماده اجرای طرح‌های گروه‌ها و سازمان‌های ضد
انقلاب بالأخص سازمان جاسوسی امریکا معرفی می‌کند. کار کرد عمده شریعتمداری در
کودتای نوژه، مشروعیت‌زایی برای کودتا بود. به گونه‌ای که این مسئله برای جذب افراد
جدید و کسانی که در همکاری با کودتاچیان مردد بودند، بسیار مفید واقع شد. سروان نعمتی
از عوامل اصلی کودتا برای اقناع یکی از خلبانان که نسبت به مأموریت محوله دچار بیم و
تردید شده بود، به او می‌گوید: «خیلی‌ها از جمله شریعتمداری این کودتا را تأیید کرده‌اند.»^۳
ایرج رخشنده از ساواکی‌های فعال در کودتا نیز پس از دستگیری در این رابطه بیان می‌کند:
«بنی‌عامری می‌گفت با علما و روحانیونی که طرفدار آیت‌الله شریعتمداری می‌باشند، دست
به دست هم داده‌ایم تا یک اسلام نوین در سطح مملکت پیاده کنیم.»^۴ سازمان سیا به گونه‌ای
دقیق روحیات و عقاید ایرانی‌ها را سنجیده بود و با قرار دادن یک روحانی برجسته در طرح
این توطئه، تمام پازل‌ها را برای پیروزی فراهم کرده بود. تأیید کودتا به وسیله یک مرجع
تقلید که توسط سران کودتا به اعضا تفهیم می‌شد، تا اندازه‌ای برای این افراد اهمیت داشت
که بسیاری از آنان شخصاً به بیت آقای شریعتمداری مراجعه کرده و در صدد دریافت پاسخ
بودند. استوار عبدالعلی سلامت از عوامل کودتا در پایگاه همدان نیز در اعترافات خود اذعان
می‌کند که به هنگام مراجعه به بیت آیت‌الله شریعتمداری، تعدادی نظامی و خلبان را در آنجا

۱. عبدالله شهبازی، همان، ص ۱۷۱.

۲. محمدری شهری، همان، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۲.

۳. «شواهد ششگانه از نقش شریعتمداری در کودتای نوژه»، کد خبر ۱۰۶۲، بازیابی از: www.irdc.ir

۴. همان.





دیده است که آنها نیز برای کسب اجازه در مورد یک برنامه به آنجا آمده بودند؛^۱ و اینگونه از این مرجع تقلید کسب مشروعیت می‌کنند! بدین ترتیب با زمینه‌سازی سازمان جاسوسی سیا یک مرجع تقلید و عالم اسلام تبدیل به ابزار شیطان می‌گردد. شریعتمداری پس از کودتای نوژه در اعترافات خود می‌گوید:

من از نیت اینها مطلع شدم ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیر عملی به نظر می‌رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد تصور نمی‌کردم که اینها بتوانند کاری را انجام دهند و این که کاری نشدنی است، من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده غیر دخیل شود. به علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند...^۲

این اعترافات جهت تبری جستن وی از کودتا از ناحیه او مطرح شد که با توجه به شواهد و اعترافات فوق‌الذکر به نادرست بودن آن می‌توان رسید. اما جمهوری اسلامی در قبال این خیانت شریعتمداری با رأفت اسلامی به مجازات او نپرداخت که در جای خود به نظر می‌رسد دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و امنیتی در این مسئله دچار اشتباه شده‌اند؛ چرا که اگر پس از همین کودتا شریعتمداری مورد حصر خانگی یا مجازات واقع می‌شد توطئه بعدی نمی‌توانست با حمایت وی تحقق پیدا کند و مشکلات جدیدی را برای نظام خلق کند.

۲. توطئه قطب‌زاده

صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه دولت موقت و مدیر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که قبل از انقلاب در کشورهای مختلف از جمله امریکا به تحصیل پرداخته بود و در اوایل انقلاب و در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی ششخص مورد اطمینان برای امریکایی‌ها جهت ارتباط و حل و فصل ماجرا محسوب می‌شد، با سازمان سیا ارتباط مستقیم داشت که افراد و اسناد گوناگون از شواهد و مدارک ارتباط او با سیا مطالبی گفته‌اند.

جواد منصوری معاون وزیر امور خارجه در زمان وزارت علی‌اکبر ولایتی می‌گوید:

هنگامی که در آبان سال ۱۳۵۷ در زندان بودم، به دوستانم گفتم که بنی‌صدر و قطب‌زاده و یزدی عامل سیا هستند و سازمان سیا تصمیم دارد که اینها را اطراف امام بچیند که انقلاب را بدزدند. من این حرف را در زندان بر اساس شناخت تاریخی خودم از اینها زدم نه از روی سند و مدرک. قضایا گذشت و انقلاب شد و با انتخاب بنی‌صدر و قطب‌زاده و یزدی در بهمن ۵۷

۱. همان.

۲. افشای چهره دوم شریعتمداری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌تا، ص ۱۳.



به عنوان اعضای شورای انقلاب، عده زیادی حیرت زده شده بودند. ما در آن ایام هر چه گفتیم، کسی باور نکرد تا اینکه در خرداد ۵۸ سند جاسوسی اینها در اداره دوم ارتش در آمد و باز هم کسی توجه نکرد. آقای سرهنگ حاتمی که رئیس اداره دوم ارتش بود به من گفت اسناد جاسوسی اینها در اداره ما هست، بیاید تحویل بگیرید و به آقای خامنه‌ای بدهید؛ اما این نکته را مدنظر داشتند که اگر می‌آمدند و می‌گفتند که اینها جاسوس هستند، شورای انقلاب تماماً زیر سؤال می‌رفت.^۱

روزنامه/شعب چاپ بیروت نیز در مقاله‌ای با عنوان «جاسوس سیا در تهران» در سال ۱۳۶۱ می‌نویسد ۲۵ سال پیش قطب‌زاده تصمیم گرفت به امریکا برای تحصیل برود و زمانی که وارد دانشگاه تاون امریکا شد سازمان سیا او را استخدام کرد^۲ و سیا این عامل نفوذی را برای پست‌های کلیدی در جمهوری اسلامی ایران آماده کرد و قطب‌زاده نیز این مسئولیت سیا را به درستی انجام می‌دهد. قطب‌زاده در سال‌های اقامت در امریکا در یک مهمانی در سفارت ایران طی گفت‌وگوی لفظی به اردشیر زاهدی سفیر ایران در امریکا سلی می‌زند^۳ و از امریکا ظاهراً اخراج می‌شود. پس از آن به الجزایر، مصر، سوریه و نهایتاً به عراق می‌رود و تلاش می‌کند با انقلابیون ایران در عراق رابطه برقرار کند. محتمل است این ماجرا طبق سناریوی سازمان سیا باشد.

قطب‌زاده از آغاز انقلاب بستر فعالیت‌های شرکت‌های غربی به ویژه شرکت‌های کشورهای عضو ناتو و همچنین ژاپن را در ایران ایجاد می‌کند و دائماً اطلاعاتی پیرامون نیروهای ایران و مسائل اقتصادی این کشور در اختیار واشنگتن قرار می‌دهد. خبرگزاری یونایتد پرس قطب‌زاده را به جهت آن که فردی دوآتشه ضد کمونیست بود برای امریکایی‌ها عزیز می‌دانست.^۴ با توجه به شواهد و رخدادهای سال‌های اولیه انقلاب و افشا شدن اسناد سفارت این تحلیل و رویکرد تاریخی به واقعیت تبدیل می‌شود و مشخص می‌شود روند فعالیت قطب‌زاده از اول انقلاب در جهت خواسته‌های سیا گام به گام جلو آمده. مادر فرح

۱. محمد رحمانی، «نفوذی‌های منافق هنوز هم هستند»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹، ص ۴۰.

۲. سعید پورداراب، تقویم تاریخ دفاع مقدس، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ج ۳۷، ص ۷۸۷.

۳. علت مخالفت امام با قطب‌زاده در سال ۵۸ چه بود؟، ۱۳۹۲/۲/۱۱ کد خبر: ۴۳۲۴۸، بازیابی از:

www.imam-khomeini.ir

در همین منبع بیان شده که قطب‌زاده در تلاش بود خود را به امام نزدیک کند و سخنان امام را ترجمه می‌کرد و در آخر خود را سخنگوی امام معرفی کرد. این مسئله آنقدر افزایش یافت که امام اعلام کرد من سخنگویی ندارم.

۴. سعید پورداراب، همان، ص ۷۸۸.



پهلوی نیز در کتابش ضمن اینکه قطب‌زاده را عامل سیا می‌شمارد، بیان می‌کند که او با سیا و ساواک و سازمان فلسطینی الفتح و معمر قذافی رهبر لیبی ارتباطات گسترده‌ای داشته و از همه پول تلکه می‌کرده است؛ وی در بخش دیگری از کتابش می‌گوید: نام صادق قطب‌زاده برای این در خاطر من مانده که رابرت آرماتو مأمور سیا که در خارج از کشور در خدمت شاه بود تأیید کرد وزیر خارجه ایران با امریکا روابط دیرینه و دوستانه دارد. ما از این اشاره آرماتو فهمیدیم که قطب‌زاده عامل سیا است.^۱

قطب‌زاده با این نوع شخصیت می‌توانست عامل فعالیت‌های مثبتی برای سازمان سیا در ایران باشد. آقای ری شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش در بررسی ارتباطات قطب‌زاده با سیا از سرهنگ دهقانی آذر نام می‌برد که توسط امیر ابراهیمی با قطب‌زاده آشنا شده بود، و او از اعضای گروهی موسوم به «نیما» بود که در اسفند ۱۳۶۰ همگی دستگیر شدند. طبق گفته آقای ری شهری این گروه توسط دکتر منوچهر شایگان - از اعضای جبهه ملی - با سازمان سیا ارتباط داشتند...^۲

پیوند گسترده قطب‌زاده با سیا و بستر فراهم شده همه چیز را برای یک توطئه بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران با عاملین مرتبط فراهم می‌کرد. سرویس اطلاعاتی امریکا، در سال ۶۱ یک شرکت تگزاسی به نام شرکت بین‌المللی پرگرین^۳ را به استخدام در آورده بود تا خارج از امریکا به طور پنهانی دست به فعالیت‌های غیرقانونی بزند. یکی از نقشه‌های پرگرین در ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) اجرای کودتا علیه حکومت ایران که شامل کشتن آیت‌الله خمینی نیز می‌شد، بود.^۴ کودتاجیان برای اجرای برنامه‌های خود مبلغ دو میلیون دلار از سازمان سیا دریافت کرده بودند^۵ و مجری سازمان سیا در این براندازی قطب‌زاده بود. سازمان سیا که در طول تاریخ موجودیت خود به دنبال عناصری بود که در قبال گرفتن پول و دستمزدها به آدم‌کشی و ترور و کشتار دست بزنند.^۶ در این ماجرا نیز دلارهای امریکایی را ابزار این ماجرا و بازی‌های کثیف خود قرار داد. اما با توجه به تجربه واحدهای امنیتی و اطلاعاتی و کمک دست‌های غیب الهی این توطئه قطب‌زاده لو می‌رود و در پی تعقیب و مراقبت‌های ویژه از صادق

۱. فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران، به آفرین، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷-۴۷۴.

۲. محمد ری شهری همان، ج ۱، ص ۴۲۳.

3. Peregrine

۴. جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۴۲۲؛ PHILADELPHIA INQUIRER. APE. 26. 1987 P. A01

۵. محمد صادق صادقی گیوی، خاطرات آیت‌الله خلخالی از ایام طلبگی تا دوران حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، تهران، سایه، ۱۳۸۵، ص ۴۰۸.

۶. یعقوب توکلی، دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۳۳.

پول یکی از عوامل قوی برای جذب شریعتمداری به افکار پلید سیا در آن دوره زمانی بود چرا که شریعتمداری با ابزار مالی قصد گسترش رویکرد فکری خود را داشت و با توجه به این استراتژی، ارتباط وی و سازمان سیا روز به روز گسترده تر و عمیق تر می شد

قطب زاده و فعالیت های اطلاعاتی که حدود یک سال و نیم توسط واحد اطلاعات سپاه طول کشید مشخص شد که وی در صدد فراهم نمودن یک جریان برانداز عالی ترین مقام جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی است و برای این منظور ارتباطاتی را در داخل و خارج از کشور شروع کرده است.^۱ برنامه ای که قطب زاده طراحی کرده بود، اینگونه بود که با همکاری تعدادی از نظامیان سلطنت طلب

و عاملین سیا، امام خمینی و افراد اصلی نظام را در یک سوء قصد از بین ببرند و بعد از تصرف مراکز می مانند سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب، صدا و سیما را به تصرف خود در آورده و حکومت جدیدی با ریاست خود اعلام کند. نقطه عطف این قضیه زمانی است که تمام این طرح با حمایت یک روحانی که از قضا مرجع تقلید نیز است انجام شود! یعنی سیا در برابر رهبر مدیر و بصیر ایران که کام را برای ظالمین جهان تلخ کرده با فردی از جنس خودش مقابله کند. در این راستا قطب زاده از چندی قبل با شریعتمداری ارتباط گرفته و او را در جریان طرح براندازی خود قرار داده بود و شریعتمداری که از قبل با سیا مرتبط بود قرار شد که پس از تصرف صدا و سیما مانند کودتای قبل (کودتای نوژه) برای مردم پیام بفرستد و از کودتاچیان اعلام حمایت کند.^۲ یعنی قصد داشتند با ورود شریعتمداری لباس رسمی اسلام را به این کودتا بپوشانند و بدین وسیله کودتا ظاهری اسلامی - خلقی به خود بگیرد. توطئه گران در اجرای نقشه بازی های کثیف سازمان سیا در اقدامی هولناک در نظر داشتند با حمایت این مرجع تقلید ابتدا سر انقلاب را از بدن جدا کنند که این نشان می داد که آنها به تجربه توطئه های پیشین دریافته اند که نفوذ معنوی - سیاسی امام خمینی آن چنان زیاد است که با وجود آن انقلاب اسلامی را نمی توان شکست. ترکیب عوامل و عناصر داخلی کودتا با نگاهی جامع، جالب به نظر می رسد. دسته ای از آنها روحانی با رتبه های مختلف تا مرجع تقلید، برخی ارتشیان غرب زده و سلطنت طلب، تعدادی از ملی گرایان، مارکسیست ها از نوع گروه رنجبران، فتوادل ها و خوانین، و نیز به اعتراف قطب زاده لومپن ها یعنی چاقو کشان و اراذل و اوباش جزء این ترکیب بودند^۳ که با وجود هم سنخ نبودنشان یک مسئله آنان را به گرد هم

۱. محمد ری شهری، همان، ص ۲۰۱.

۲. کامران غضنفری، *مداخلات*، تهران، کیهان، ج ۳، ص ۶۶-۶۵.

۳. محمد تقی برومند، *درس هایی که از توطئه امریکایی شریعتمداری قطب زاده می توان و باید گرفت*، تهران، آینده، ۱۳۶۱، ص ۶.



شریعتمداری به امریکایی ها قول می دهد که برای بازپرداخت پول هایی که از امریکایی ها ستانده است در آینده به هر کاری دست بزند!

در بخشی از رأی دادگاه انقلاب ارتش در مورد کودتای قطب زاده، با ذکر ارتباط مستقیم آنان با امریکا، اشاره به اطلاعاتی می شود که حاکی از آن بود که جریان آقای قطب زاده یک مسئله ساده نیست زیرا از نظر خارجی به بعضی از رژیم های مرتجع

منطقه و بعضی از کشورهای غربی و در رأس همه آنها امریکا، متصل می شود. و در داخل نیز به تعدادی روحانی نما و در رأس آنها آیت الله شریعتمداری ربط پیدا می کند.^۱

دسیسه های روشمند و حرفه ای سازمان سیا ایالات متحده امریکا در این ماجرا باعث می شود یک مقام دینی با وجهه علمی دست به شراکت در غیر انسانی ترین کار ممکن یعنی مقابله با حکومتی الهی، دموکراتیک و مردمی و بالاتر از آن کشتن رهبری که علم مخالفت با ظلم را در جهان برداشته است، بزند که البته باید گفت شخصیت دنیاطلب و ریاست طلب شریعتمداری زمینه را برای اعمال نفوذ و به کارگیری وی توسط این سازمان جاسوسی فراهم کرد.

مقابله نرم با جمهوری اسلامی

در این نوع مقابله، سازمان سیا از قائم مقام رهبری در جهت تقابل با جمهوری اسلامی و نظریات رهبر انقلاب استفاده می کند که به تبیین نفوذ سیا در بیت و شخصیت او و مواضع اتخاذ شده توسط وی می پردازیم.

پس از آنکه دست شریعتمداری برای انقلابیون رو شد وی مورد حصر خانگی قرار گرفت و در پی آن گروهک های ضد انقلاب مرتبط با سیا که شریعتمداری را پدر معنوی خود می دانستند مانند حزب خلق مسلمان، دموکرات کردستان، خلق تر کمن، کومله و... رو به افول رفتند و سازمان سیا متوجه شد که دیگر با آنها نمی تواند مقاصد خود را تأمین کند چرا که مهره سوخته ای به شمار می رفتند. بنابراین سیا با روشی جدید متوجه افراد کلیدی در اطراف امام و حتی بیت خود حضرت امام شد و در روش جدید متوجه افراد کلیدی استفاده کند که انقلابی اند و جمهوری اسلامی را نیز قبول دارند و از اعضای اصلی نظام محسوب می شوند و به گونه ای در آنها نفوذ کند که به صورت موقت در رخدادهای قابل اتفاق یا به صورت دائم برای ایجاد جریان غرب گرا در ایران و تضعیف باورهای انقلابی و ضد استکباری خواسته یا ناخواسته اهداف سازمان سیا را پیش ببرند. یعنی سازمان سیا در ابتدا

۱. محمد ری شهری، همان، ص ۴۳۰.





توماس آهرن آیت‌الله شریعتمداری را که یک شخص روحانی و مورد قبول بخشی از مردم مذهبی است، بهترین عامل برای ایجاد ائتلاف ضد جمهوری اسلامی و علیه رهبر این حکومت تشخیص می‌دهد

و به وسیله شریعتمداری در اولویت اول قصد براندازی را اراده کرده بود که شریعتمداری نیز اگر چه ناکام اما به خوبی این مسئولیت را برای سیا انجام داد اما در طرح و اولویت دوم که از سال‌های اولیه دهه شصت شروع می‌شد به فکر نفوذ و تغییر رویکرد در افراد کلیدی

نظام افتاد و ابتدا به سراغ بیت امام رفت و باور امریکایی‌ها این بود که با تسلط بر فضای فکری بیت امام به عنوان نقطه ثقل تصمیمات مهم کشور می‌توانند بستری بزرگ برای خود ایجاد کنند اما درایت و هوشمندی امام خمینی و کیاست فرزند ایشان سید احمد خمینی اجازه چنین نفوذ و رخنه‌ای را به آنها نداد.^۱ انتصاب آیت‌الله منتظری به سمت قائم‌مقامی رهبر جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان موجب این مسئله شد که سازمان سیا شخص مورد نظر خود را طبق روش جدید بیابد چرا که منتظری دارای شرایط و ویژگی‌هایی بود که موجبات نفوذ و به کارگیری وی را در مقابل رهبر انقلاب اسلامی فراهم می‌کرد که حال با توجه به ارزیابی سیا از وی به آن می‌پردازیم.

۱. ارزیابی منتظری توسط سیا

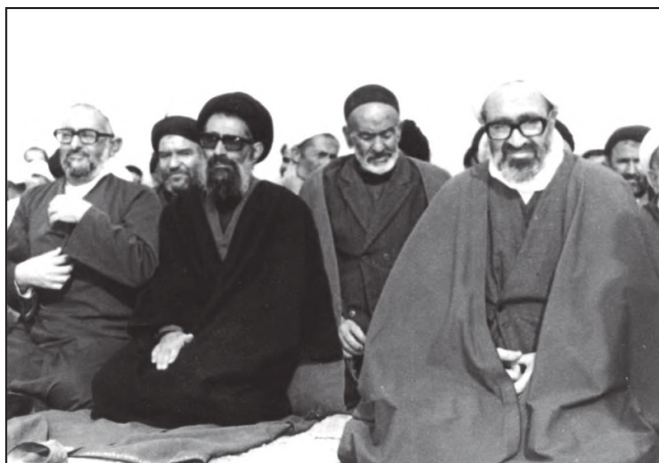
سازمان سیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا آنجا که می‌توانست افراد مختلف از مسئولین و بزرگان جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار می‌داد که در بزنگاه‌ها و در مواقع ضروری از آنها به عنوان وسیله یا نیروی خود استفاده کند که آیت‌الله منتظری نیز از این قضیه مستثنی نبود. به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۸ یعنی هفت روز قبل از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران سندی با عنوان ملاقات با آقای منتظری وجود دارد که حاکی از آن است که کارمند سیاسی سفارت امریکا که از مأمورین سیا بود به مدت ۴۵ دقیقه با حسینعلی منتظری در دفتر وی در مجلس خبرگان دیدار کرده و ترتیب این دیدار را نیز وزارت خارجه دولت موقت داده بود و پس از مکتوب‌سازی یافته‌های این دیدار توسط سفارت امریکا در تهران، این دیدار در قالب سند محرمانه به سفارت امریکا در جده و رونوشتی از آن به سفارت امریکا در تل‌آویو ارسال می‌شود. اما ارزیابی و یافته‌های سیا از شخصیت منتظری چه بود؟

در این سند پس از شرح دقیق ملاقات و نقل جزء به جزء حرف‌ها و رفتارهای منتظری در بند آخر، این جملات به چشم می‌خورد:

به رغم اینکه آیت‌الله منتظری در برابر گردهمایی‌های بزرگ و همچنین

۱. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۵، بهار ۱۳۸۲، ش ۱۵، ص ۲۲۵.

در تلویزیون دارای ظاهری است که چندان تأثیر گذار نمی‌باشد و بسیار کوتاه‌قد بوده و صدای نازکی دارد و در مجامع کوچک بسیار برخوردی صمیمانه و دوستانه دارد. به آرامی صحبت کرده و کلمات را می‌کشند و تقریباً همیشه لبخند می‌زند. با توجه به این ملاقات کوتاه مدت ما چنین احساس می‌کنیم که وی یک متفکر سیاسی متبحر نبوده و اکثر مطالبی که به وی استناد می‌شود یا برایش نوشته شده یا توسط دیگران در دهانش گذاشته‌اند. مترجم وی در طول این ملاقات یک روحانی جوان با انگلیسی خوب بود و در موارد متعددی توصیه‌هایی به وی می‌کرد تا به آنها تأکید نماید. منتظری در مورد صهیونیسم و اسرائیل شدیداً نگران است.^۱



با توجه به سند و ارزیابی سازمان سیا از شخصیت آیت‌الله منتظری، پس از انتصاب وی به قائم مقامی، امریکایی‌ها از این انتصاب توسط مجلس خبرگان بسیار خرسند می‌شوند. به دلیل آن که از گزارش و رفتار منتظری تشخیص داده بودند که فردی است که می‌توان ارتباط‌های بسیاری با او برقرار کرد چرا که وی در صحبت‌هایش که در اوایل سند ذکر شده^۲ تمایل خود را به امریکا نشان داده بود و رئیس جمهور امریکا (کارتر) را مورد تحسین قرار می‌داد. جالب آن است که این تحسین‌ها از جانب منتظری درست وقتی بود که چند روز قبل از آن یعنی در ۲۹ مهر ۱۳۵۸ کارتر مجوز ورود محمدرضا شاه فراری و مخلوع را که باعث کشتار هزاران ایرانی شده بود به امریکا داده بود و همین دوگانگی و عدم تحلیل صحیح موجب

۱. اسناد لانه جاسوسی، همان، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۷۰۶.

۲. مراجعه شود به همان سند.



شده بود که سیاست متوجه شود آیت‌الله منتظری یک فرد انقلابی و هوشمند نیست! و می‌توان از او و جایگاهش در وقت حساس استفاده کرد. نکته قابل توجه دیگر آن است که با توجه به تأکیدات امام خمینی به آقای منتظری در جهت احتیاط نکات امنیتی و مواظبت از هر گونه ارتباط خود با افراد و گروه‌های ضد انقلاب اما وی با قشرهای مختلف سیاسی به گفت‌وگو و تعامل می‌پرداخت و این همان نکته‌ای بود که سازمان سیا از آن به طرق مختلف استفاده کرد و زمینه‌های نفوذ را در وی ایجاد کرد. علاوه بر اینها سازمان سیا از روحیه تند و پرخاشگری آیت‌الله منتظری نسبت به مواضعی که در مواجهه با آنها بسیار دگم رفتار می‌کرد، اطلاع کسب کرده بود و می‌توانست او را به یک قدرت مذهبی در مقابل رهبر انقلاب اسلامی مطرح کند که با توجه به این تشخیص و شناخت‌های سیا، این سازمان فوق‌سری به فکر مرتب ساختن عوامل نفوذی با وی و بیت او می‌افتد.

۲. منوچهر قربانی‌فر

منوچهر قربانی‌فر که در رخدادها و جریان‌های ضدانقلابی بعد از انقلاب نظیر ماجرای طبس، کودتای نورز، مک‌فارلین و... نقش داشته یک مأمور سیا است که در رژیم پهلوی مترجم دستگاه ساواک بود که با کسوت تجارت در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی خصوصاً در دهه شصت همکاری‌های لازم را با سیا جهت براندازی و سرنگونی جمهوری اسلامی انجام داده است. وی مستقیماً با مقامات اسرائیل و سازمان سیا از جمله الیور نورث ارتباط داشته است. یکی از طرح‌هایی که سیا در جهت استفاده از آقای منتظری در مقابل امام پیگیری کرد مرتب ساختن قربانی‌فر با آیت‌الله منتظری برای ایجاد رخنه و تغییر تفکر او بود. بر اساس گزارش تاور،^۱ سازمان سیا در آذرماه سال ۱۳۶۳ در نامه‌ای به جان پویند کستر (معاون مشاور امنیت ملی امریکا) اعتراف کرده بود که برای نفوذ در روند حوادث ایران در کوتاه‌مدت، دارای توانمندی محدودی است.^۲ در واقع آن تلاش‌ها برای مرتب ساختن قربانی‌فر با منتظری در راستای رفع این کاستی مورد اذعان سازمان سیا صورت می‌پذیرفت و این ارتباط را جایگزین مهمی برای پر کردن آن خلأ تشخیص دادند. اما این ارتباط با چه زمینه‌ای ایجاد شده بود؟ قربانی‌فر در نامه‌ای که بعدها روزنامه *الوطن* /عربی چاپ کرد سه هدف سازمان سیا را که برای ایران تعیین شده بود تبیین می‌کند: اول، اجرای یک سری عملیات بطئی با جمهوری اسلامی برای جلوگیری از نفوذ شوروی در

۱. کمیسیون تاور هیئت حقیقت‌یاب سه‌نفره‌ای مشتمل بر مقامات حکومتی امریکا بوده است که وظیفه رسیدگی به: چگونگی وقوع ماجرای مک‌فارلین، نقش شورای امنیت ملی امریکا در این بحران، رسوایی دخالت امریکا در حمایت از شورشیان کنترا و شناسایی افراد مرتب و برخورد جزایی با تخلفات آنها را داشته است. این کمیسیون در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶ مصادف با ۱۸ آذر ۱۳۶۵ فعالیت خود را به دستور رونالد ریگان آغاز کرد.

۲. رضا گل‌پور، *شنود/شباح*، بی‌جا، کلیدر، پاییز ۱۳۸۱، ص ۸۴۰.

روزنامه الشعب چاپ بیروت در مقاله‌ای با عنوان «جاسوس سیا در تهران» در سال ۱۳۶۱ می‌نویسد ۲۵ سال پیش قطب‌زاده تصمیم گرفت به امریکا برای تحصیل برود و زمانی که وارد دانشگاه تاون امریکا شد سازمان سیا او را استخدام کرد

ایران؛ دوم، تقویت جریان‌های سیاسی که خواهان ارتباط با غرب بودند؛ سوم، دعوت جناح منتخب به خودداری از اعمال سیاست صدور انقلاب در کشورهای دیگر. آنها با بررسی اوضاع ایران به این نتیجه رسیدند که سه جریان سیاسی در آن زمان در جمهوری اسلامی وجود دارد که می‌شد با نفوذ در آنها باعث نزدیکی روابط امریکا و ایران

شود و در پی آن به هدف و سوکولاریزه کردن ایران دست یابند. که این جریانات به تعبیر امریکایی‌ها بدین‌گونه بود:

۱. جناحی که به رغم دشمنی خود با کشورهای غربی به خاطر نیازهای تسلیحاتی در زمان جنگ ایران و عراق خواهان داشتن تماس‌ها و ارتباط‌هایی با غرب بود که محوریت این جناح به دست میر حسین موسوی نخست‌وزیر ایران بود.

۲. جناح دوم را به جناح معتدلین نام‌گذاری کرده بودند؛ با این اعتقاد که ایران می‌تواند با دنیا روابط آزاد داشته باشد و نیاز به ایجاد تماس و ارتباط با غرب دارد که رهبری این جناح با علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس بود.

۳. جناح محافظه‌کار که شدیداً خواهان ارتباط با ایالات متحده امریکا است که به دست آیت‌الله منتظری رهبری می‌شود.^۱

دستگاه اطلاعاتی غرب شرایط ایجاد ارتباط را بهتر از همه در جناح آقای منتظری می‌بیند چرا که دو جریان دیگر برای سازمان سیا نمی‌توانست تضمین انجام اهداف خاصی را در بر داشته باشد و آنها بیشترین سرمایه خود را برای جریان آقای منتظری و باند او هزینه می‌کنند. این تحلیل وقتی تقویت و اثبات می‌شود که ولیم کیسی رئیس سازمان سیا در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ طی مقاله‌ای در روزنامه هرالد تریبیون می‌نویسد: «به قدرت رسیدن هاشمی رفسنجانی امید بازگشت ایران به مدرنیسم و روابط متمدن بین‌المللی را به همراه نخواهد داشت...» این به معنای آن است که اگر چه یکی از آن جریاناتی که سازمان سیا بر روی آن حساب باز کرده جریان هاشمی رفسنجانی بوده اما با به قدرت رسیدن یعنی رهبر شدن هاشمی رفسنجانی (بعد از فوت امام) امریکا و سازمان سیا به تمام اهدافی که می‌خواهند نمی‌توانند برسند و کیسی منتظر ماندن برای به قدرت رسیدن این جریان به اصطلاح میانه‌رو را ساده‌اندیشی بیان می‌کند و در ادامه پیشنهاد دیگری می‌دهد: «ارتباط امریکا با رهبران

۱. الوطن العربی (۱۷/۱۹۸۷) به نقل از رضا گل‌پور، همان، ص ۸۴۰.





ایران مجاز است اما فروش سلاح از طریق واسطه‌های جانبی ممنوع است و... امریکا (برای حل مسئله ایران) بر خاستن رضاشاه جدیدی را ترجیحاً از میان رده‌های ارتش یا از میان علما تشویق کند!!^۱ ولیام کیسی در این مقاله که به عنوان پیشنهاد به مقامات امریکا ارائه می‌دهد توصیه به روی کار آمدن رضاخانی از ارتشی‌ها یا روحانیون و علما می‌کند! حاکمیت یک ارتشی به سبک رضاخان مسئله معمولی است اما یک عالم و روحانی رضاخانی موجب ایجاد سؤالاتی در ذهن می‌شود! اول آن که در آن زمان سازمان سیا به ریاست ولیام کیسی، با کدام یک از روحانیون و علما ارتباط داشتند که بتوانند یک حکومت دیکتاتوری رضاخانی با وی حاکم کنند؟ و دوم آن که کدام یک از علما در ایران و از دید سازمان سیا می‌توانست همانند رضاخان سرسپرده غرب باشد و در مورد مسائل مختلف از جمله کشتار مردم بی‌تفاوت باشد؟ پاسخ سؤال اول با توجه به شواهد مشخص است که در آن دوره تنها روحانی مشهور که سیا با وی ارتباط فراوان (به واسطه قربانی فر) داشته آیت‌الله منتظری بود و اما در پاسخ به سؤال دوم در روند موضع‌گیری‌های آقای منتظری بعد از سال ۶۳ که تغییر دیدگاه ناگهانی در وی ایجاد شد سیا احتمالاً دریافت کرده بود که با فضا سازی و دادن اطلاعات غلط به منتظری می‌شود فسادهای گوناگون را نیز به وسیله وی تأیید و توجیه کرد. از عمده مواضع منتظری می‌توان حمایت از گروه‌ها و حتی اطرافیان خود که بدون دلیل موجبات ناامنی و قتل افراد را ایجاد می‌کردند نام برد. آقای منتظری در جریان کشتار باند سید مهدی هاشمی و همچنین کشتارهای سازمان مجاهدین خلق در پی حذف مجازات و اعدام آنها برآمد و حتی این حمایت‌ها در پی حکم هیأت عفو منسوب به وی که منافقین و عاملان کشتار را آزاد کرده بود موجب اعتراض امام قرار می‌گیرد و امام در واکنشی در مورد دوری از جریان سید مهدی هاشمی و منافقین در ۱۲ مهر ۱۳۶۵ بیان می‌کند:

آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق، به دستور هیأتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد، آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است. ترحم بر پلنگ تیز دندان - ستمکاری بود بر گوسفندان. من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است؛ و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است.^۲

به رغم توصیه‌های امام به ایشان این حمایت‌ها ادامه پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که مسعود

۱. مهدی انصاری، روز شمار جنگ، تهران، تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۳۶.

دوگانگی و عدم تحلیل صحیح موجب شده بود که سیا متوجه شود آیت الله منتظری یک فرد انقلابی و هوشمند نیست! و می توان از او و جایگاهش در وقت حساس استفاده کرد

رجوی سر کرده منافقین در دیدار حبوش رئیس سرویس اطلاعات عراق در پاسخ به سؤال وی که می پرسد کدام جریان ها در داخل کشور به سازمان مجاهدین نزدیکتر بودند پاسخ می دهد: منتظری!^۱ به نظر می رسد

رویکرد و تغییر موضع صریح آیت الله منتظری و حمایت از کشتار مردم و ایجاد ناامنی توسط منافقین و باند سید مهدی هاشمی و پذیرفتن آسان این مسائل توسط وی، رئیس سازمان سیا را به این نتیجه می رساند که می شود با چنین شخصیتی، حکومتی دیکتاتوری و مایل به غرب را در ایران ایجاد کرد. با این تحلیل، کیسی که به اذعان خود به دنبال ارتباط با رهبران ایران بود و نه فروش سلاح به آنها، به مرتبط ساختن افراد نفوذی با منتظری امیدوار بود و اقداماتی را در این باره آغاز کرد. منوچهر قربانی فر این وظیفه را از همان ابتدای سال ۶۳ به عهده گرفته بود. در پی نفوذ قربانی فر در بیت منتظری، وی حساب ویژه ای بر قربانی فر و اطلاعاتش باز می کند و به نوعی او را امین خود می شمارد. آیت الله منتظری در حالی که در کتاب خاطراتش قربانی فر را دخیل در کودتای نوژه و براندازی نظام می داند اما به صورت ناشیانه در چند جای کتاب به ارتباط وی با خود اعتراف می کند. اول آنجا که اعلام می کند خبر بر کناری خود را از او گرفته و دوم آنکه رابطه امید نجف آبادی را که مورد حمایت شدید خودش است با قربانی فر فاش می سازد.^۲ اما قربانی فر چه اطلاعاتی به آقای منتظری می داد؟ قربانی فر تمام اطلاعاتی که به او می دهد جهت به هم خوردن رابطه و زمینه مخالفت و پر خاش او با امام خمینی را فراهم می کند و این می توانست با توجه به شخصیت بی ذکاوت آیت الله منتظری در روند نتیجه گیری سازمان سیا در ایران بسیار مؤثر باشد. از جمله آن که مدت ها قبل از بر کناری منتظری از قائم مقامی، قربانی فر به وی می رساند که حکومت قصد بر کناری وی را دارد.^۳ و این خبر که مدت ها قبل از بر کناری منتظری معلوم نیست وی از کجا آورده است (!) یکی از کینه های بود که منتظری از امام به دل می گیرد و تصور می کند که امام قصد دارد حاج احمد آقا را بعد از خود رهبر انقلاب اسلامی کند.^۴ اطلاعات غلط پی در پی و شیطنت قربانی فر در جهت تحقق هدف و طرح سیا ادامه پیدا می کند و در ماجرای

۱. فراز و فرودهای دیدگاه های آیت الله منتظری درباره سازمان منافقین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۴۸۲۳؛ بازبایی از: www.irdc.ir

۲. اسدالله بادامچیان، *خاطرات منتظری و نقد آن*، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۶، ص ۶۷۲.

۳. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه *اخرداد*، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۷۶.





سفر محرمانه مک فارلین^۱ نیز اخبار دیدار واسطه‌های امریکایی با ایرانی‌ها را به منتظری می‌رساند و او در دیداری با آقای هاشمی رفسنجانی گلایه می‌کند که چرا این مسئله را به من نگفتید؟ و هاشمی پاسخ می‌دهد شما از کجا می‌دانید؟ ما می‌خواستیم بعداً این مسئله را برای شما بگوییم.^۲ و این برداشت نیز روند ناراحتی وی از امام خمینی و مسئولین نظام را شدیدتر می‌کند. و قربانی‌فر با دادن اطلاعات درست یا غلط به منتظری می‌فهماند که او برای نظام و انقلاب یک فرد نامحرم محسوب می‌شود که به او اعتمادی نیست و این سوءبرداشت‌ها زمینه‌های مخالفت علنی آیت‌الله منتظری در برابر امام خمینی را فراهم می‌کند که البته باید به این نکته توجه داشت که این کج فهمی‌ها از علت‌های دیگری از جمله ساده‌لوحی و غرور منتظری که برآمده از جایگاهش بود نیز ناشی می‌شد و ساده‌لوحی ایشان در حالی بود که منتظری از حضور قربانی‌فر در کودتای نوزده و ماجرای طبس اطلاع داشت^۳ و عناد و دشمنی وی را با روحانیت، نظام اسلامی و ماهیت استقلال‌طلبی دیده بود؛ اما با همه اینها منبع اصلی خبری خود را این جاسوس قرار می‌داد و راه و مسیر سیاسی خود را طبق برنامه‌ها و کددهی‌های وی پیش می‌برد. این ابعاد زمینه‌ساز شخصیت منتظری، به علاوه استفاده بموقع سیا و قربانی‌فر موجب تغییر جهت فکری قائم‌مقام رهبری شد.

اما شاخص‌ترین فردی که در بیت منتظری رفت و آمد داشت که بود و چگونه عمل می‌کرد؟

۳. سید مهدی هاشمی و سازمان سیا

مهدی هاشمی برادر داماد منتظری یعنی هادی هاشمی است. این دو برادر در کنار حسینعلی منتظری می‌توانستند برای سازمان سیا بسیار مفید واقع شوند چرا که سازمان‌های جاسوسی از دوران حکومت شاه این دو فرد را تحت نظر داشتند و با توجه به لو دادن روحانیون و افراد مبارز و انقلابی در زندان ساواک و سرسپردگی و تسلیم این دو نفر در مقابل دستگاه امنیتی شاه در سال ۱۳۴۶،^۴ مأموران امنیتی تشخیص داده بودند آنها اهل معامله و بند و بست هستند و سیا این فرصت را برای خود مغتنم می‌شمرد که از طریق آنان منتظری را به

۱. ماجرای ایران - کنترا که به ماجرای مک فارلین و ماجرای ایران گیت نیز معروف است. یک رسوایی سیاسی است که در ایالات متحده آمریکا از ۲۰ اوت ۱۹۸۵ تا ۴ مارس ۱۹۸۷ (۲۹ مرداد ۱۳۶۴ - ۱۳ اسفند ۱۳۶۵) به مدت یک سال و نیم، در دوره دوم ریاست جمهوری رونالد ریگان رخ داد. مقامات دولت ریگان به طور مخفیانه، با ایران، که در محاصره تسلیحاتی بود، سلاح‌هایی معامله کردند. آنان امیدوار بودند که بدین وسیله آزادی گروگان‌های امریکایی را تضمین کرده و شورشیان کنتراهای نیکاراگوئه را تأمین بوجه کنند. تأمین بوجه کنتراها از سوی دولت آمریکا بر اساس لایحه بولند، از سوی کنگره ممنوع اعلام شده بود.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۱۷۹.

۳. سید حمید روحانی، «سازمان سیا و بیت آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ص ۳، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۹۳.

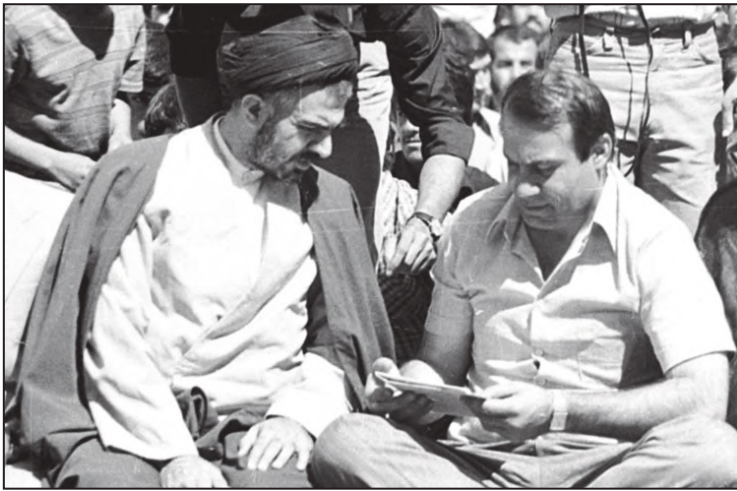
۴. سید حمید روحانی، «آقای منتظری و سازمان سیا»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۲۵.

دست بگیرد و سیاست‌های نظام را تغییر داده و در مقابل رهبر انقلاب، فردی را به مخالفت وادارد که قداست و هیبت او از بین برود. مهدی هاشمی افراد و گروه‌های بسیاری را با آقای منتظری مرتبط کرد و واضح است هنگامی که افرادی با تفکرات ضد انقلابی در کنار شخصی بدون بینش عمیق قرار گیرند به راحتی تحت تأثیر گفتار و منش آنها قرار می‌گیرد و در مواضعش دچار تغییر می‌شود. سید مهدی هاشمی راه افرادی همچون دکتر پیمان و وابستگان به نهضت آزادی و همچنین طلبه‌های منافقی همچون ارمی را به بیت باز کرده بود؛^۱ که به طور یقین اینها از نفوذ سازمان‌های جاسوسی خصوصاً سیا مصون نبودند. یکی دیگر از کارهایی که بنابر اعتراف مهدی هاشمی صورت پذیرفته بود ممانعت از رساندن صحیح اخبار به گوش آقای منتظری بود؛ به طوری که مهدی هاشمی و اطرافیانش تمام نقاط حساس بیت منتظری را تسخیر کرده بودند^۲ و اخبار و اطلاعات را همان‌گونه که می‌خواستند، در اختیار قائم مقام رهبری قرار می‌دادند! سید مهدی هاشمی از جمله افرادی بود که با رابطه‌ها و عوامل سازمان سیار تباط داشت که یکی از آنها همان منوچهر قربانی فر که طراحی نفوذ در بیت منتظری را در دستور کار داشت، به شمار می‌رفت. قربانی فر با توجه به برنامه‌ای که برای بیت منتظری از قبل اجرا کرده بود و خود را فردی امین و مطلع برای این جریان معرفی کرده بود، قرار بود بعد از همکاری‌های سید مهدی هاشمی و باند او در جریان فروش اسلحه آمریکا به ایران، عایدات و سود این معامله را به مهدی هاشمی و تیمش بدهد^۳ تا با تقویت مالی، آنها بر اوضاع کشور مسلط شوند و بعد از فوت امام خمینی از قدرت لازم برای مدیریت کشور با متدهای غربی آمادگی لازم را داشته باشند. بنا به گفته قربانی فر، دیدار و گفت‌وگوهای مقامات امریکایی با سید مهدی هاشمی و باند او در طول مدت هجده ماه برقرار بود که تمام این ارتباطات با اطلاع کامل آیت‌الله منتظری پیش می‌رفت! امریکایی‌ها در ارزیابی خود به این نتیجه رسیده بودند (با فرض فوت امام) این رفت و آمدهایشان به ایران و ارتباط و جهت‌دهی سیا به منتظری و باند اجرایی مهدی هاشمی، آرام آرام می‌تواند جریان مخالف رابطه با غرب یعنی آیت‌الله خامنه‌ای (که آن زمان رئیس‌جمهور بود) را حذف کند.^۴ که اجرای این ارزیابی در دستور کار سیا قرار می‌گیرد و باند مهدی هاشمی با راهنمایی‌های سازمان سیا در همان زمان فعالیت‌های گسترده‌ای را علیه آیت‌الله خامنه‌ای شروع می‌کنند و به هر بهانه‌ای طرح

۱. رنجامه سید احمد خمینی، نسخه دیجیتال پایگاه اطلاع‌رسانی تربیون مستضعفین و شرکت هنری عابدین، ۱۳۸۹، ص ۳۱.
 ۲. همان، ص ۴۱.
 ۳. رضا گل‌پور، همان، ص ۸۴۰.
 ۴. همان.



تخریب و ناکارآمد جلوه دادن ایشان و وزیر خارجه‌اش یعنی دکتر علی‌اکبر ولایتی را کلید می‌زند. آنان با حملات شبنامه‌ای علیه رئیس‌جمهور در مسائل مختلفی از جمله مباحثات در سیاست خارجی و کوتاهی در حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و اسلامی موجبات تخریب و توهین به رئیس‌جمهور را فراهم کردند^۱ که جریان سیاسی ایران را آن‌گونه که از سیاست‌ور گرفته‌اند به پیش ببرند و در نهایت آیت‌الله منتظری را با این سبک و سیاق به حکومت بنشانند.



هادی هاشمی برادر مهدی هاشمی در کنار صادق قطب‌زاده، در یکی از نماز جمعه‌ها به امامت آقای منتظری

در نتیجه شخص آقای منتظری و جریان اطراف وی تحت تحریکات و تأثیرات سازمان سیا از اوایل سال ۶۳ شروع به ایجاد زاویه با جمهوری اسلامی و رهبر آن کردند و سازمان جاسوسی امریکا با ماهیتی که از سال ۶۴-۶۳ از منتظری ساخت توانست در بزنگاه‌های مختلف او را در مقابل رهبر انقلاب اسلامی قرار دهد و در وقایعی مانند اعدام سید مهدی هاشمی و اعدام منافقین، به مخالفت علنی با ایشان پرداخت و در موضعش در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که نشانه قدرت جمهوری اسلامی بود ابراز پشتیبانی و ندامت باشد. سیا که بخش بزرگی از سناریوی تغییر شخصیت منتظری را در دست داشت، این شاگرد و یار دیرینه امام خمینی را به صورت بطئی و در عرض چند سال تبدیل به بزرگترین

۱. مرتضی صفارهرندی، «نگاه امریکا به آینده جناح‌بندی در ایران»، روزنامه کیهان، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱، ش ۲۰۱۹۵.

مخالف وی و جمهوری اسلامی کرد و سرانجام امام خمینی به دلیل بی کفایتی و ساده لوحی و دادن مملکت به دست لیبرال‌ها در صورت حاکمیت او، آیت‌الله منتظری را در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ از قائم مقامی عزل می‌کند و هوشمندانه نقشه‌های سازمان سیا و دستگاه‌های معاند غربی را نقش بر آب می‌کند و از ایجاد جریانی غرب‌گرا با ظاهری دینی در این قضیه جلوگیری می‌کند.

نتیجه

آژانس مرکزی اطلاعات امریکاراهبرد خود را در دو روش متفاوت در طول دهه شصت برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران که مانع از تسلط هژمونی آن در کشور ایران و منطقه است اجرا می‌کند. روش اول آنکه از دوران رژیم پهلوی در جهت تحقق مقاصد خود از میان روحانیون افرادی را در مقابل رهبر نهضت اسلامی که فردی ضد استکبار بود جهت دهی می‌کند و این سیر تا زمان استقرار جمهوری اسلامی با اتصال و همراهی بیشتر ادامه پیدا می‌کند و در سال‌های اولیه انقلاب از آیت‌الله شریعتمداری در کسوت مرجع تقلید برای براندازی با متد سخت استفاده می‌برد و در دو کودتا وی را جهت تأیید و حمایت از کشتار امام خمینی و مردم بی‌گناه به کار می‌گیرد که آقای شریعتمداری این برنامه را در جهت منافع سازمان سیا و ضد انقلاب با روش‌های آنان انجام می‌دهد اما سیا پس از عدم نتیجه‌گیری و شکست طرح‌های سخت و نظامی در روش دوم سراغ ارتباط با گزینه بعدی می‌رود که او آیت‌الله منتظری است که با توجه به زمینه‌های تغییر در شخصیت او که سال‌ها پیش صورت گرفته بود با ایجاد تغییر اندیشه در منتظری طرح متد نرم که همان ایجاد جریان غرب‌گرا می‌باشد را کلید می‌زند و او را وسیله تحقق و اجرای اهداف خود در ایران قرار می‌دهد و منتظری به صورت مانعی بر سر راه رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد که در جهت خلاف آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظریات رهبر آن در مقاطع مختلف گام برمی‌دارد. این تکنیک سازمان سیا که می‌توان آن را نفوذ از درون ایدئولوژی نامید اگرچه در دهه شصت و دوران تثبیت نظام اسلامی توسط این سازمان اجرا شد اما در دوران اخیر که جمهوری اسلامی ایران در حال قدرت نظامی، علمی فراگیر و منطقه‌ای شده است به مراتب بیشتر صورت خواهد گرفت که مستلزم آگاهی علما و روحانیون می‌باشد.

